

آخرين وصى حضرت ابراهيم عليه السلام - على اكبر مهدى پور

فصلنامه تخصصى مطالعات قرآن و حدیث سفینه

سال دوازدهم، شماره 48 و «زه حضرت ابوطالب عليه السلام»، پاییز 1394، ص 46-64

آخرین وصی حضرت ابراهیم علیه السلام

علی اکبر مهدی پور [1] ×

چکیده: نگارنده در چند موضوع سخن می گوید: جایگاه درخشان حضرت ابوطالب در تاریخ اسلام، که وصی پیامبران بود، و خبرهای غیبی او. آنگاه کلمات خدای تعالی و پیامبر خدا و امیر المؤمنین در مورد ابوطالب را بیان می دارد. و بهترین آثار مکتوب در مورد ایشان را معرفی می کند. پس از آن، درباره علت های مخالفت با حضرت ابوطالب سخن می گوید و خاطراتی در این مورد می آورد. نقد کلمات محی المدین ابن عربی و پیشنهادهایی برای پژوهش های بعدی، پایان بخش این نوشتار است.

کلیدواژه ها: ابوطالب - احادیث در فضائل ابن عربی، محی المدین - نقد کلمات در مورد ابوطالب؛ ابوطالب - آثار مکتوب و پیشنهادهای.

جایگاه حضرت ابوطالب 7 در تاریخ

حضرت ابوطالب 7 پیش از بعثت رسول اکرم 6 «شیخ الأباطح» رئیس بلامنازع قریش و وارث نیاکان پر آوازه و خوشنام خود بود. پس از بعثت رسول اکرم نیز تنها حامی و مدافع آن حضرت و «ابو المائم» پدر دوازده امام معصوم و جانشینان بر حق آن حضرت بود.

ولی بالاترین منصب جناب ابوطالب، مقام وصایت آن حضرت می باشد، که آخرین وصی حضرت ابراهیم 7 بود.

پیامبران و جانشینان آنها، در برترین قلّه رفیع جهان خلقت قرار دارند که در جهان آفرینش، هیچ مقامی بالاتر از مقام حجج الهی وجود ندارد.

حضرت ابوطالب 7 آخرین حجّت از حجج الهی پیش از پیامبر اکرم 6 بود.

در دوران فترت (میان حضرت عیسی و پیامبر اکرم) پیامبر صاحب شریعت وجود نداشت، لکن همواره اوصیای حضرت عیسی 7 در میان بنی اسرائیل و اوصیای حضرت ابراهیم 7 در سرزمین حجاز حضور داشتند.

در میان 124 هزار پیامبری که خداوند منّان، از زمان حضرت آدم ابوالبشر تا عصر رسالت نبی خاتم فرستاده، تنها پیامبر ما جهانی بود، که منطق وحی از آن پرده برداشته، می فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ» [2]؛ «ما ترا جز برای همه مردمان نفرستادیم.»

ولی دیگر پیامبران برای زمان خاص، مکان خاص و یا نژاد خاص مبعوث بودند. در اینجا فقط دو استثنا داریم:

1) حضرت آدم 7 که در زمان او دنیا منحصر به فرزندان آن حضرت بود و لذا نبوت ایشان رنگ جهانی داشت.

2) حضرت نوح 7 که بعد از طوفان، جهان منحصر به فرزندان او شد و فقط ذریّت باقی ماندند. [3] او نیز به همه آن ها مبعوث بود. رنگ جهانی داشت. [4] و لذا

المبته حضرت موسی و عیسی 8 به سوی بنی اسرائیل مبعوث بودند. قرآن در مورد تورات می فرماید: «وَجَعَلْنَا هُدًى لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ» [5]؛ «آن را هدایت قرار دادیم برای بنی اسرائیل.»

و در مورد حضرت عیسی 7 می فرماید: «وَرَسُولًا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ» [6]؛ «فرستاده شده به سوی بنی اسرائیل.»

و از زبان ایشان نقل می کند که گفت: «إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ» [7]؛ «من فرستاده خدا هستم به سوی شما.»

پیامبری که در سرزمین حجاز رسالت داشت، حضرت ابراهیم 7 می باشد، که قرآن کریم از هجرت آن حضرت به سوی حجاز و اقامتش در آن سرزمین خبر داده است.

[8]

پس از ارتحال حضرت ابراهیم
7

اوصیای آن حضرت در حجاز تا زمان بعثت پیامبر اکرم
6

حضور داشتند.

بی گمان هرگز روی زمین خالی از حجّت نبوده و نخواهد بود، چنانکه شیخ صدوق 65 حدیث در این رابطه نقل فرموده است. [9]

پیش از ولادت رسول اکرم 6 حضرت عبدالمطلب حجّت خدا بود. امام رضا 7 در تفسیر فرمایش رسول اکرم 6 که فرمود: «أَنَا ابْنُ الْمَذْبُوحِ» ،

بر حجّت بودن حضرت عبدالمطلب تأکید فرموده است. [10]

آنگاه شیخ صدوق می فرماید:

«وَرُويَ أَنَّ عَبْدَ الْمُطَّلِبِ كَانَ حُجَّةً وَأَبَا طَالِبٍ كَانَ وَصِيًّا» [11]؛ «روایت شده که حضرت عبدالمطلب حجّت بود و حضرت ابوطالب وصی او بود.»

از امام کاظم 7 پرسیدند: آیا حضرت ابوطالب بر پیامبر اکرم نیز حجّت بود؟

فرمود: نه. لکن وصیّت‌ها (ودایع نبوت) در دست او بود که به آن حضرت تقدیم کرد. [12]

علامه امینی از کتاب «ضیاء العالمین» نقل کرده که از امیر مؤمنان 7 پرسیدند: آخرین وصیّ پیش از پیامبر اکرم 6 چه کسی بود؟ فرمود: «پدرم.»

[13]

توضیح اینکه کتاب «ضیاء العالمین» کتابی ارزشمند در باب امامت، تألیف: ابوالحسن شریف فتونی، متوفای 1138 ق. می باشد [14] که به گفته علامه امینی، در موضوع امامت، کتابی زیباتر و پربهتر از آن تألیف نشده است. [15]

اما آخرین وصی حضرت عیسی 7 در میان بنی اسرائیل شخصی بود به نام «آبی» که «بالمط» نیز نامیده می شد. [16]

او نیز پیامبر اکرم 6 را درک کرد، به آن حضرت ایمان آورد و آن چه از ودایح نبوت در نزد او بود به پیامبر اکرم تقدیم نمود. [17]

یکی از دلایل حجّت خدا بودن حضرت ابوطالب 7 بشارت غیبی ایشان است که مرحوم کلینی در اصول کافی با سلسله اسنادش از ایشان نقل کرده است:

یکم. امام صادق 7 می فرماید:

هنگامی که حضرت فاطمه بنت اسد بشارت میلاد مسعود پیامبر اکرم 6 را به محضر حضرت ابوطالب 7 تقدیم کرد، حضرت ابوطالب فرمود: «إِصْبِرِي سَبْتًا أَبْشَرَكِ بِمِثْلِهِ إِنْ أَلْمَنُ بَوَّءَ»:
[18]: «سی سال صبر کن، ترا به همانند او بشارت دهم به جز نبوت.»

در این جمله کوتاه چند خبر غیبی هست:

(1) حضرت ابوطالب می دانست که فرزندش علی 7 دقیقاً سی سال بعد متولد خواهد شد.

(2) او می دانست که امیر مؤمنان 7 در تمام فضایل بجز نبوت، همانند پیامبر اکرم 6 خواهد بود.

(3) او می دانست که مولود مسعودی که حضرت فاطمه بنت اسد بشارت او را آورده، پیامبر خواهد بود.

(4) او می دانست که حضرت علی 7 پیامبر نخواهد بود، ولی هم سنگ پیامبر است.

دوم. امام صادق 7 فرمود:

روز تولد پیامبر اکرم 6، سرزمین فارس و کاخ‌های شام برای حضرت آمنه خاتون آشکار شد. حضرت فاطمه بنت اسد آن را به محضر حضرت ابوطالب 7 نقل کرد، حضرت ابوطالب فرمود: آیا از این مطلب تعجب می‌کنید! تو نیز وصی و وزیر او را به دنیا خواهی آورد.

[19]

نتیجه:

از این بحث فشرده به این نتیجه رسیدیم که:

1. حضرت ابوطالب، حجّت خدا و آخرین وصی حضرت ابراهیم 7 بود.

2. در میان پیامبران، تنها پیامبر اکرم 6 نبوت عامه داشت و رسالتش جهانی بود.

3. حضرت عیسی 7 فقط به سوی بنی اسرائیل مبعوث شده بود.

4. اوصیای حضرت عیسی 7 در دوران فترت حجّت خدا بودند برای قوم بنی اسرائیل و آخرین وصی او «آبی» و «بالمط» نام داشت، که عهد رسالت را درک کرده به پیامبر اسلام ایمان آورده است.

5. پیش از بعثت پیامبر، حضرت ابوطالب و پیش از ایشان حضرت عبدالمطلب، حجّت خدا و اوصیای حضرت ابراهیم در سرزمین حجاز بودند.

علامه مجلسی می‌نویسد:

شیعیان در مورد حضرت ابوطالب 7 اجماع کرده‌اند که وی در آغاز بعثت پیامبر اکرم 6، به آن حضرت ایمان آورد، و هرگز بت نپرستید، بلکه از اوصیای حضرت ابراهیم 7 بود. ²⁵

جایگاه حضرت ابوطالب از منظر پیشوایان

سیمای حضرت ابوطالب در کلام قدسی

یکم. بیک وحی بر حضرت رسول اکرم 6 فرود آمد و گفت: ای محمد! پروردگارت به تو سلام می‌رساند و می‌فرماید: إِنِّي قَدْ رَزَمْتُ الْمَنَازِلَ لِي صَاحِبِ أَنْزَلِكُمْ، وَبَطْنِ حَمَلِكُمْ، وَحَجْرِ كَفَالِكُمْ؛ من دوزخ را حرام کردم بر صلی که تو را فرود آورد و بطنی که تو را حمل کرد و آغوشی که تو را کفالت نمود. [\[21\]](#)

پیامبر اکرم از حضرت جبرئیل توضیح خواست، جبرئیل عرضه داشت:

(1) منظور از صلی که تو را فرود آورد، صلب پدرت عبدالله بن عبدالمطلب است.

(2) منظور از بطنی که تو را حمل کرد، آمنه بنت وهب است.

(3) منظور از آغوشی که تو را کفالت نمود، آغوش ابوطالب است. [\[22\]](#)

دوم. جابر بن عبدالله انصاری از پیامبر اکرم 6 روایت کرده که فرمود:

در شب معراج به عرش خدا رسیدم، چهار نور مشاهده کردم، پرسیدم:

خداوند! این‌ها چه نورهایی هستند؟

خطاب شد: این‌ها عبدالمطلب، ابوطالب، پدرت عبدالله و برادرت عقیل می‌باشند.

عرضه داشتم: خدایا! این‌ها با چه عملی به این مقام رسیده‌اند؟

خطاب شد: بِكَيْتَمَانِ مِ الْاِيْمَانِ، وَ اِيْظَاهِرِهِمُ الْمَكْتَفَارَةَ، وَ مِنْ بَرُوْمِ حَلِي دَل كَتْ حَزْتِي مَا تَوَاعَلِي، سَلَامُ اللّٰهِ عَلَيْهِمْ اَجْمَعِيْنَ؛ با کتمان ایمان، اظهار کفر و شکیبایی بر آن تا هنگامی که بر آن شیوه در گذشتند. درود خدا بر همه شان باد. [23]

سوم. یک وحی بر قلب شریف پیامبر اکرم 6 فرود آمد و عرضه داشت:

یا محمد! پروردگارت سلام می‌رساند و می‌فرماید: اصحاب کهف ایمان خود را کتمان کردند و اظهار شرک نمودند، خداوند به آن‌ها دو بار پاداش داد. ابوطالب نیز ایمانش را مکتوم داشت و اظهار شرک نمود. خداوند به او نیز دو بار پاداش داد. [24]

چهارم. خداوند مکان به خاتم پیامبران وحی فرمود:

من تو را با دو گروه یاری می‌کنم: یکی مخفیانه و دیگری آشکار. سرور و سالار آنان که تو را مخفیانه یاری می‌کنند، عمویت ابوطالب است. سرور و سالار آتھایی که آشکارا تو را یاری می‌کنند، پدرش علی بن ابی‌طالب است. [25]

پنجم. پس از ارتحال غمبار حضرت ابوطالب 7 پیک وحی نازل شد و عرضه داشت: یا مُحَمَّدُ! اَخْرُجْ مِنْ مَكَّةَ، فَالْاِسْلَامُ لَكَ فِيهَا نَاصِرًا؛ ای محمد! از مکه خارج شو، که دیگر در این شهر یاری نداری. [26]

شیخ مفید در این مورد می‌نویسد:

به طور مستفیض روایت شده که به هنگام ارتحال ابوطالب جبرئیل امین بر پیامبر اکرم 6 نازل شد و عرضه داشت: یا مُحَمَّدُ! اِنْ رَبِّكَ يَقْرَأُكَ الْاِسْلَامُ وَ يَقْبَلُ لَكَ: اَخْرُجْ مِنْ مَكَّةَ فَاقْدَ مَاتَ نَاصِرًا؛ ای محمد! پروردگارت سلام می‌رساند و می‌فرماید: از مکه

بیرون رو، که باورت از دنیا رفت.

[27]

سیمای ابوطالب در سخنان پیامبر اکرم

یکم. پیامبر اکرم 6 سیمای حضرت ابوطالب 7 را این گونه ترسیم فرمودند: یَحْسَبُ اَبُو طَالِبٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي زِيِّ اَلْمَلُوكِ وَ سِيْمَاءِ اَلْاَنْبِيَاءِ؛ حضرت ابوطالب در روز قیامت در زین پادشاهان و در سیمای پیامبران محشور می‌شود. [28]

دوم. پیامبر اکرم فرمود: خداوند درباره چهار نفر به من وعده شفاعت داده است! پدرم، مادرم، عمویم و برادری که در عهد جاهلیت داشتم. [29]

سوم. همچنین فرمود: اگر در مقام محمود قرار بگیرم، برای پدرم، مادرم، عموم و برادری که در جاهلیت داشتم، شفاعت می‌کنم. [30]

چهارم. پیامبر اکرم به هنگام خلکساری حضرت ابوطالب فرمود: انا و الله لآسئتَ فِرَنَ لَكَ و لآسَافَ حَنَ فَيَكُ شَافِعُهُ يَحُجُّ بِكَ لَكَ المَقَالين؛ به خدا سوگند برای تو طلب مغفرت می‌کنم و در حق تو آن گونه شفاعت می‌کنم که جن و انس از آن دچار شگفتی

شوند. [31]

پنجم. عباس بن عبدالمطلب از رسول اکرم 6 پرسید: برای ابوطالب چه امیدی دارید؟ فرمود: كُنَّ اَلْحَيَّرُ اَرْجُو مِنْ رَبِّيَ بِرَأْيِ اَوْ اَمِيْدُ هَرَّ خَيْرِي اَزْ پُورِدِنِگارِ دَارِمِ. [32]

ششم. ابن جوزی نقل کرده که پیامبر اکرم 6 در مورد حضرت ابوطالب فرمود: غُفِرَ لَللَّهِ لَهٗ وَ رَحْمَةٌ؛ خداوند او را بیامرزد و رحمت کند. [33]

و در مورد جای خالی او فرمود: مَا اَنْزَعُ مَا وَجَدْتُ فَاقْدِكْ يَا عَمُّ؛ عمو جان! چه زود جای خالی ترا احساس کردم. [34]

و در همین زمینه فرمودند: مَا نَالَتْ قَرْيَتِي شَيْئًا اَكْرَهُهُ حَتَّى مَاتَ ابُو طَالِبٍ، ثُمَّ شَرَعُوا؛ تا زمانی که ابوطالب زنده بود، قریش نتوانست در حق من کاری انجام دهد که خوشایند من نباشد، پس از او شروع کردند. [35]

هفتم. در مدینه خشکالی شد، پیامبر اکرم 6 نماز باران خواند، باران رحمت سیل آسا فرو ریخت. حضرت تبسمی کرد و فرمود: لَلَّهِ دَرَأِي طَالِبٍ، لَوْ كَانَتْ حَيًّا لَقَارَتْ حَيُّنَهُ؛ خیر کثیر ابوطالب با خداست. اگر زنده بود دیدگانش روشن می‌شد.

آنگاه فرمود: چه کسی اشعار او را انشاد می‌کند؟ امیر مؤمنان 7 برخاست و اشعار معروف: «وَأَبَى ضُرَيْسُ بْنُ قَتَادَةَ قَالَ: أَلَمْ يَخُجُّ بِكَ هُوَ» را انشاد کرد.

پیامبر اکرم آن را استماع کرد و برای ابوطالب طلب مغفرت نمود.

مردی از کثانه برخاست و چکامه‌ای در مدح حضرت ابوطالب انشاد کرد و مورد تأیید پیامبر اکرم قرار گرفت. [36]

سیمای حضرت ابوطالب در سخنان امیر بیان 7

یکم. اصغ بن نباته از مولای متقیان امیر مؤمنان 7 روایت می کند که فرمود: پدرم ابوطالب و نیاکنم عبدالمطلب، هاشم و عبد مناف، هرگز بت نپرستیدند.

گفته شد: پس چه چیزی را می پرستیدند؟ فرمود: کانُوا یُحِلُّونَ اِلَیَّ اَلْبَیْتَ عَلی دین ابراهیم 7 مَتَمَسَّکِینَ بِدِیْنِهِ؛ به سوی کعبه نماز می خواندند، بر دین حضرت ابراهیم 7 بودند و به آن پای بند بودند. [37]

در این زمینه دامنه سخن بسیار گسترده است، به همین حدیث بسنده کرده، نقش تگین آن حضرت را از امام رضا 7 نقل می کنیم:

امام رضا 7 می فرماید: بر تگین انگشتری حضرت ابوطالب 7 چنین حک شده بود: رَضِیتُ بِاللَّهِ رَبًّا وَبِابْنِ آخِي مُحَمَّدٍ نَبِيًّا، وَبِابْنِي عَلِيٍّ وَوَصِيِّيْهِ؛ من خدای را به خداوندی، برادرزاده ام محمد را به پیامبری و پسر علی را به جانشینی او پندیدم. [38]

به جهت محدود بودن صفحات فصلنامه، از دیگر احادیث وارده از پیشوایان معصوم صرف نظر کرده، به تشریحی در این زمینه اشاره می کنیم:

مرحوم آیه الکرسی مقیم هم، مشهور به «علامة یم» در حدود پنجاه سال پیش با جمعی از اهالی یم به حج مشرف می شود. روزی بعد از نماز صبح یک عالم وهابی به ستون ابولبابه تکیه کرده، فصلی در تکوین حضرت ابوطالب سخن می گوید.

علامه به دوستان خود می گوید: امروز خوب استراحت کنید که شب با شما کار دارم.

آن شب تا صبح بیدار می مانند و به حضرت بقیة الله ارواحنا فداه متوسل می شوند.

بعد از نماز صبح شخص بزرگواری به ستون ابولبابه تکیه می کند و یک ساعت تمام پیرامون ایمان حضرت ابوطالب سخن می گوید، به شماری از ابیات حضرت ابوطالب استشهاد می کند و در ضمن بر شمردن دلایل ایمان آن حضرت می فرماید:

مادرم فاطمه بنت اسد، از سابقات به اسلام بود و تا پایان عمر در حباله نکاح جذم ابوطالب بود. پیامبر اکرم 6 مأموریّت داشت که نگذارد هیچ زن با ایمانی در حباله نکاح شخص مشرک بماند. اگر حضرت ابوطالب مؤمن نبود، پیامبر اکرم وظیفه داشت که در میان آن ها جدایی بیندازد، در حالی که حضرت فاطمه بنت اسد تا پایان عمر شریفش در حباله نکاح آن حضرت بود.

داستان این تشرّف را یکی از دوستان از آن مرحوم ضبط کرده بود و من آن را از نوار ایشان استماع نمودم.

علامه یم یقین داشت که آن شخص حضرت بقیة الله بوده است. زیرا:

1. بعد از ایراد سخنرانی، در برابر دیدگانش تاجید شده بود.

2. در طول سخنرانی، حتی یک نفر از حضاران از مسجد بیرون نرفته بود، در حالی که معمولاً اکثر نمازگزاران بعد از نماز صبح از مسجد بیرون می‌روند.

3. مأمورین وهابی هیچ اعتراض و عکس‌العملی نشان نداده بودند.

4. با عدم وجود بلندگو، صدایش به طور یکنواخت تا آخر مسجد المنبئی شنیده می‌شد و لذا صف‌های عقب‌تر به جلو نیامده بودند.

5. برخی از همراهان مرحوم علامه بهم که دیر رسیده بودند و در بیرون مسجد نشسته بودند، کاملاً صدای آن بزرگوار را شنیده بود.

6. علامه که عربی می‌دانست، آن را به عربی شنیده بود، ولی همراهان او که عربی نمی‌دانستند، آن را به فارسی استماع کرده بودند. [39]

فرازیایی از این تشرّف را آقای دکتر محمدحسن ضرابی از شخص مرحوم علامه شنیده و نقل کرده است. [40]

بهترین آثار

آثار ارزشمند فراوان پیرامون حضرت ابوطالب 7 چاپ و منتشر شده که برخی از آنها، اهمیت ویژه‌ای دارند و آنها عبارتند از:

(1) ایمان ابی‌طالب (المحجّة علی المذاهب الی تکفیر ابی‌طالب)، از ابوعلی فخر بن معد.

(2) ابوطالب مؤمن قریش، از عبدالله خنیزی.

(3) اَسْنَى الْمُطَالِبِ فِي نَجَاةِ أَبِي طَالِبٍ، از زینب دحلان تحقیق صالح الوردانی، چاپ المهدف، قاهره.

(4) بقیة المطالب فی ایمان ابی طالب، از سیدمحمد موسوی عاملی، تحقیق آیه الله سید محمدمهدی خراسان

(5) گفتار علامه امینی در جلد هفتم المغیر

چرانی مخالفت با حضرت ابوطالب 7

محور مظلومی‌ت‌ها

در نخستین جمله از زیارتنامه امیر المؤمنین 7 که از تاجیه امام هادی 7 رسیده، خطاب به مولای متقیان عرضه می‌داریم:

اَلْسَّلَامُ عَلَیْكَ يَا وَلِيَّ اللّٰهِ، اَنْتَ اَوَّلُ مَظْلُوْمٍ وَّ اَوَّلُ مَنْ غُصِبَ حَقُّهُ؛ درود بر تو ای ولی خدا، تویی نخستین مظلوم، و تو نخستین کسی هستی که حقش غصب شد. [41]

و در زیارت نامه مأثور از امام صادق 7 آمده است:

اَنْتَ اَوَّلُ مَظْلُوْمٍ وَّ اَوَّلُ مَنْ غُصِبَ حَقُّهُ؛ تو نخستین مظلوم هستی و نخستین کسی هستی که حقش غصب گردید. [42]

مولای متقیان در این رابطه فرمود:

ظَلَمْتُ عَدَدَ الْمَهْدَرِ وَّ الْمُوْبَّرِ؛ من به تعداد ریگ‌های بیابان و کرک‌های جانوران مورد ستم قرار گرفتم. [43]

بر این اساس، مولای متقیان محور مظلومی‌ت‌ها است. هر کس به هر مقدار به آن حضرت نزدیک باشد، به همان مقدار در معرض ظلم و ستم قرار می‌گیرد.

اگر حضرت فاطمه 3 همسر مولا نبود، در میان در و دیوار آزرده نمی شد.

اگر امام مجتبی 7 فرزند مولا نبود، با سم چنا به شهادت نمی رسید.

اگر سالار شهیدان فرزند آن حضرت نبود، با آن وضع فجیع به شهادت نمی رسید.

اگر تنها حامی پیامبر در دوران دشواری مکه، حضرت ابوطالب 7 پدر مولا نبود، اسلام و ایمانش مورد شک و تردید قرار نمی گرفت.

در استنبول شخصی به نام «حسین حلمی ایشیق» بود که وابسته به تشکیلات فراماسونری بود، چندین انتشارات داشت و هزینه چاپ کتابهایش از اعتبارات مستوره تأمین می شد.

او پیش از صد کتاب، به بیش از ده زبان علیه تشیع چاپ و منتشر کرده بود، که یکی از آن ها «اعتقادات» نام داشت.

این کتاب به صورت مادّه مادّه تدوین شده بود، در ماده 99 نوشته بود: «بر هر مسلمانی واجب است که معتقد شود که پدر و مادر پیامبر، مشرک از دنیا رفتند و ابوطالب عمومی پیامبر، مشرک از دنیا رفت!»

آیا یکی از واجبات عقیدتی ما این است که باید معتقد باشیم که مثلاً فرعون یا نمرود، کافر از دنیا رفته است؟!

ما در اسلام چنین حکم واجب نداریم. پس چگونه است که در مورد حضرت ابوطالب، حضرت عبدالله و حضرت آمنه چنین حکمی صادر می شود؟!

در ایام اقامت تکرانه در استانبول (1354-1359 ش) کنگره ای در هتل شرایتون استانبول، به عنوان «المؤتمر العلمی للسیّرة النبویّة» برگزار شد، که نخستین سخنران آن دکتر احسان صبری بود. او در آغاز سخنرانی خود گفت: بر هر مسلمانی واجب است که معتقد

باشد پدر و مادر پیامبر، کافر از دنیا رفتند و ابوطالب کافر از دنیا رفت!!

سخنرانی ایشان بیش از یک ساعت طول کشید. اینجانب در آن فاصله متن استواری در اثبات ایمان حضرت ابوطالب، حضرت عبدالله و حضرت آمنه، بر اساس منابع نوشته و به هیأت رئیسه تقدیم نمودم.

دنس هیأت، شیخ احمد کنفاری، مفتی اعظم سوریه بود. ایشان آن را قرأت کرد و به دیگر اعضای هیئت رنجه ارائه داد. پس از اتمام سخنرانی دکتر احسان صبری، اینجانب را به جایگاه دعوت کردند و من متن کامل آن را در هفت صفحه نوشته بودم خواندم. پس ماده واحده‌ای تصویب کردند که دکتر احسان صبری اگر مقاله‌اش را در جایی چاپ کند، باید مقاله اینجانب نیز به عنوان پاورقی آن به پیوست چاپ شود.

پروان مکتب سقیفه، پیرو خلفایی هستند که قسمت اعظم عمر آن‌ها به بت پرستی سپری شده، سپس تظاهر به اسلام کرده‌اند. تنها خلیفه‌ای که هرگز در برابر بت سجده نکرده، مولای متقیان می‌باشد، که از ده سالگی، در نخستین روز بعثت پیامبر 6 اسلام آورده است.

رسول اکرم 6 می‌فرماید:

عَلَى مَنْ آمَنَ بِي وَصَلَّيْتُ عَلَيَّ 7 نخستین کسی است که به من ایمان آورد و مرا تصدیق نمود. [44]

مولای متقیان فرمود:

أَنَا أَوَّلُ رَجُلٍ صَلَّى عَلَيَّ مِنَ الْمَنَكِبِيِّ 6: من نخستین مردی بودم که با پیامبر اکرم نماز خواندم. [45]

از این رهگذر نمی‌توانند که در ایمان امیر مؤمنان اظهار شک و تردید کنند، لذا به پدر بزرگوارش نسبت شرک می‌دهند، تا جایگاه مولای متقیان را پایین بیاورند.

برای روشن شدن این که فقط برای دشمنی با مولای متقیان 7 به حضرت ابوطالب نسبت شرک داده‌اند، به یک متن بسیار شگفت اشاره می‌کنیم:

معی المذنب عربی در کتاب «فتوحات» بحث مفصلی کرده و در مورد حضرت ابوطالب 7 به صراحت می‌گوید: پیامبر اکرم 6 امر فرمود که عمویش ابوطالب را غسل بدهند، اگرچه او مشرک بود. [46]

وی در جای دیگر در تفسیر آیه «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» می‌نویسد: پیامبر اکرم بسیار حریص بود که عمویش ابوطالب اسلام را بپذیرد و لذا به او می‌فرمود: آن را در گوش من بگو، تا من بر آن گواهی دهم. [47]

در تفسیر آیه شریفه: «إِنَّ كَثِيرًا مِّنَ أَهْلِ بَنِي إِسْرَائِيلَ كَانُوا كُفَّارًا» نیز گفته: پیامبر به شدت حریص بود که عمویش ابوطالب ایمان بیاورد، ولی انجام داد و آن چه در علم خدا گذشته بود، همان واقع شد. [48]

نیز در جای دیگر می‌نویسد: هنگامی که ابوطالب وفات کرد، حضرت علی 7 از او ارث نبرد، زیرا اهل دو دین مختلف، از یکدیگر ارث نمی‌برند! [49]

بسیار جای شگفت است که همان محی الدین، در یک صفحه بعد، در باب ایمان فرعون سخن گفته و اعلام کرده که فرعون به نص قرآن، مؤمن از دنیا رفته و به عنوان مؤمن میبوت خواهد شد! [50]

سپس می گوید: فرعون به خوبی می دانست که چشم او چشم خدا، گوش او گوش خدا و زبان او زبان خدا می باشد. پس اگر می گفت: «أَنْ رَبِّكُمْ الْمَلَأَى» از زبان خدا می گفت! [51]

این کلام، فقط از کسی بر می آید که گوساله را از جلوه های خدا بداند و پرستش گوساله را پرستش خدا بداند! [52]

ایشان همان گونه که بر کفر حضرت ابوطالب تأکید می کنند، بر ایمان فرعون نیز تأکید کرده [53] و در پایان گفته: حکم فرعون، حکم مؤمنان طاهر و مطهر است، زیرا بعد از ایمانش، از او عصیانی واقع نشد!! [54]

کسی که گوساله را منظر خدا و فرعون را مؤمن طاهر و مطهر می داند، چرا وقتی نام مقدس بزرگ حامی پیامبر، حضرت ابوطالب را می برد، بر شرک و کفر او پای می فشارد؟!

نکته دیگر این که ابن عربی به صراحت بیان می دارد که هر شخص مکلف به هنگام برگزگ، مؤمن از دنیا می رود، از روی علم و آگاهی!

سپس تأکید می کند که این قطعی است و هیچ شک و تردیدی در آن نیست! [55]

پس چگونه است که حضرت ابوطالب در این میان استثناء شده و کافر از دنیا رفته است؟!

از دیگر مواردی که حقد و حدش را به اهلیت ابراز کرده، در مورد چهار بانویی است که پیامبر اکرم 6 فرموده:

در میان بانوان، چهار بانو به کمال رسیدند: 1) مریم دخت عمران 2) آسیه همسر فرعون 3) خدیجه دخت خویلد؛ 4) فاطمه دخت محمد 6

این حدیث شریف در ده ها منبع حدیثی اهل سنت آمده و ابن عربی نیز بر آن تأکید کرده است. [56] جز این که در فتوحات در چهار مورد، آن را نقل کرده، فقط از آسیه و مریم نام برده، حضرت خدیجه و حضرت فاطمه را حذف کرده است. [57]

موارد پیشنهادی برای پژوهش

1. تھی کتابنامہ ای جامع با کتابشناسی کامل پیرامون شخصیت آن حضرت.

2. تحقیق کتاب ارزشمند *شیخ الأیمن* و *تألیف مرحوم آية الله شرف الدین*.

3. تحقیق و نشر کتاب *ابوطالب مؤمن قریش* و *ایمان ابوطالب* یا فهرست‌های فنی.

4. نشر دیوان‌های حاوی اشعار حضرت ابوطالب 7

5. تحقیق و نشر کتاب *ابوطالب و بنوه* از سید عطاء آل سید علی خان

6. تحقیق و نشر کتاب *عقل ابن ابی طالب* از مرحوم احمدی میانجی

7. تحقیق جامع در مورد وصایت حضرت ابوطالب، جهانی بودن رسالت پیامبر اکرم 6 و جهانی بودن دیگر پیامبران و این که حضرت عبدالملک و حضرت ابوطالب وصی حضرت ابراهیم 7 بودند، نه وصی حضرت عیسی 7.

× محقق و مدرس حوزه علمیه قم.

[2] سوره‌ی سبأ (34)، آیه‌ی 28.

[5] سوره‌ی صافات (37)، آیه‌ی 77.

[4] . شیخ صدوق، کمال الدین، ج 1، ص 220.

[5] . سورهی ابراء (17)، آیهی 2.

[6] . سورهی آل عمران (3)، آیهی 49.

[7] . سورهی صف (61)، آیهی 6.

[8] . سورهی صافات (37)، آیهی 99.

[9] . شیخ صدوق، کمال الدین، ج 1، ص 220-241.

2. شیخ صدوق، عیون أخبار الرضا، ج 1، ص 168؛ همو، الخصال، ج 1، ص 57؛ مجلسی، بحار الانوار، ج 15، ص 129.

3. شیخ صدوق، الاعتقادات، ص 357.

4. کلینی، الکافی، ج 1، ص 445.

5. علامه‌ی امینی، الغدير، ج 7، ص 524.

6. ابوالحسن بن محمد طاهر فتونی نباطی عاملی شریف، خواهر زاده‌ی ملا صالح خاتون آبادی، شاگرد علامه‌ی مجلسی و از اجداد صاحب جواهر است.

[15] . امینی، الغدير، ج 7، ص 536 و 539. نسخ خطای آن در کتابخانه‌های عمومی چون: امیرالمؤمنین، تستری‌ها، کاشف الغطاء و سید حسن صدر در نجف اشرف، کتابخانه‌ی جعفریه در کربلا و میرزای شیرازی در ساها موجود می‌باشد. (شیخ آقا بزگ، الذریعه، ج 15،

ص 124) این کتاب به تحقیق مؤسسه آل‌المیبت : در قم تحقیق شده و تا کنون هفت مجلد از دور 4 ده جلدی آن چاپ شده است.

[16] . شيخ صدوق، كمال الدين، ج 2، ص 664.

[17] . همان، ص 665.

3. كليني، الكافي، ج 1، ص 452.

1. همان، ص 454.

1. مجلسي، مرآت العقول، ج 5، ص 235.

2. كليني، الكافي، ج 1، ص 446.

3. شيخ صدوق، معاني الأخبار، ص 137.

[23] . ابن فضال، روضة الواعظين، ج 1، ص 199.

[24] . ابن معد، الحجّة على المذاهب، ص 106.

[25] . علامه ي اميني، المندير، ج 7، ص 532.

4. كليني، الكافي، ج 1، ص 449.

[27] . سيد رضى، المصنوع المختارة، ص 282.

[28] . شيخ موسى زنجاني، مدينة البلاغة، ج 2، ص 574.

[29] . يعقوبي، المتأريخ، ج 2، ص 29.

[30] . علي بن ابراهيم، تفسير قمي، ج 2، ص 25.

[31] . ابن ابي الحديد، شرح نهج البلاغة، ج 7، ص 76.

1. ابن عسكرك، تاريخ دمشق، ج 70، ص 251.

2. ابن جوزي، تذكرة الخواص، ج 1، ص 145.

3. ابن عسكرك، همان.

4. ابن كثير، البداية و المنتاية، ج 3، ص 134.

[36] . ابن ابي الحديد، شرح نهج البلاغة، ج 14، ص 81.

[37] . شيخ صدوق، كمال الدين، ج 1، ص 174.

[38] . سيد عليخان كبير، الدرجات الرفيعة، ص 60.

[39] . از ویژگی های بانک آسمانی آن است که هر کسی آن را به زبان مادری خود می شنود. (شیخ صدوق، کمال المدین، ج 2، ص 650)

[40] . ضرابی، دیدار با امام زمان در مکه و مدینه، ص 184-187.

[41] . کلینی، الکافی، ج 4، ص 569.

[42] . ابن المشهدی، المزار الکبیر، ص 230.

[43] . علامه ی مجلسی، بحار الانوار، ج 28، ص 373، ج 34، ص 337، ج 41، ص 51.

1. ابن عساکر، تاریخ دمشق، ج 45، ص 28.

2. ابن ابی شیبہ، المصنّف، ج 8، ص 332.

1. ابن عربی، الفتوحات المکیة، ج 2، ص 171.

2. همان، ج 3، ص 232.

[48] . همان، ج 7، ص 205.

4. همان، ج 6، ص 264.

[50] . همان، ص 265.

6. همان، ج 2، ص 71.

1. حسن زاده، ممدآلهم، ص 515.

[53] . همان، ص 545، 547، 585.

3. همان، ص 586.

[55] . ابن عربی، الفتوحات المکیة، ج 6، ص 29.

[56] . حسن زاده، ممدآلهم، ص 544.

2. ابن عربی، الفتوحات المکیة، ج 3، ص 83؛ ج 4، ص 111؛ ج 5، ص 101، ج 7، ص 298.